زبان فارسی در پاکستان و راه گسترش آن

علوی مقدم، سید محمد

نویسنده این مقال که مدت یکسال از بهمن ماه 66 تا بهمن 67 در اسلام آباد پاکستان به تدریس زبان و ادب فارسى، اشتغال داشته و در سمینار بازآموزى استادان فارسى‏دان پاکستانى در شهر لاهور براى دو هفته تدریس کرده و در کنگره بزرگداشت حافظ، در لاهور شرکت نموده، اینک دریافتهاى خود را براى گسترش و پیشرفت زبان فارسى به رشته تحریر در مى‏آورد، باشد که«تبصره مسئولان باشد و تذکره متصدیان»و خواننده این مقال بداند که مطالب این گفتار به قول ابوالفضل بیهقى:«یا از معاینه من است و یا از سماع درست از مردى ثقه»یعنى مطالب این مقال از مشاهدات نویسنده است و از یادداشتهایم که با دلبستگى و دلسوزى و علاقه‏مندى بسیار به آگاهى خواننده مى‏رساند.

در مقدمه مى‏گویم:من نمى‏خواهم درباره اهمیت زبان فارسى سخن بگویم و بر آن نیستم که بگویم یکى از عناصر اصلى میراث فرهنگى کهنسال و گرانقدر و مشترک میان ایران و پاکستان، زبان فارسى است.من در آن اندیشه نیستم که بگویم زبان فارسى قرنها در این سرزمین رایج بوده و زبان رسمى مردم این دیار بوده است و آثار گرانبهاى ادبى و هنرى بسیارى از این زبان به یادگار مانده است و امروزه در کتابخانه‏هاى پاکستان هزاران هزار جلد کتاب خطى و چاپى، به زبان فارسى وجود دارد که تعداد بیشمارى از این نسخ خطى موجود در کتابخانه‏هاى پاکستان، تاکنون به زیور طبع آراسته نشده و از نسخ خطى بسیار با ارزش است.

من نمى‏خواهم بگویم که بسیارى از لغت نامه‏ها مانند: فرهنگ جهانگیرى، برهان قاطع، فرهنگ رشیدى، فرهنگ آنندراج و دیگر کتب لغت در شبه قاره به وسیله ادباى این دیار نوشته شده همان طورى که بسیارى از دستورهاى زبان فارسى را هم اهل فضل و دانش این سرزمین نوشته‏اند و نیز نمى‏خواهم بگویم که شروح مفصل و مختصرى بر دیوان شعراى فارسى زبان، به قلم فضلاى شبه قاره در کتابخانه‏هاى پاکستان موجود است.من، بر آن نیستم که بگویم در همه جاى این کشور عزیز و هم کیش ما-پاکستان-نوشته‏هاى فارسى دیده مى‏شود و نزدیک به تمام کتابهاى دینى، ادبى، عرفانى و اخلاقى شبه قاره در روزگاران پیش از تسلط انگلیسى‏ها، به زبان فارسى نوشته شده است.و نیز در آن اندیشه نیستم که بگویم، شناخت افکار علامه اقبال جز با فارسى یاد گرفتن، امکان ندارد زیرا بیشتر اشعار اقبال به زبان فارسى است و اقبال خود نیز به زبان فارسى ارج نهاده و در مثنوى«اسرار خودى»گفته است:

گرچه هندى در عذوبت شکر است

طرز گفتار درى، شیرین‏تر است

کلیات اقبال، اسرار خودى ص 11

نویسنده، در آن اندیشه نیست که بگوید، به وسیله زبان فارسى، اسلام به شبه قاره راه یافت و بعدها پیشرفت اسلام، به وسیله علما و شعرا و عرفا و نثر نویسان فارسى زبان، صورت گرفت و اینان بودند که براى ترویج و تبلیغ اسلام، از زبان فارسى استفاده کردند و پیام خود را به وسیله زبان فارسى به مردم رساندند.

نویسنده بر آن نیست که بگوید:دانشگاههاى پاکستان، در گذشته، فعالیتهاى گسترده و دامنه‏دارى، در ادب فارسى داشته و امروزه، متأسفانه به علل خاصى بتدریج زبان فارسى از رونق و اهمیت افتاده و بسیارى از دانشکده‏ها، زبان فارسى را از برنامه خود حذف کرده و در واقع زبان فارسى سیر نزولى پیموده است.حال باید دید که چرا زبان و ادب فارسى در این دیار بى‏رونق شده و از اهمیت آن کاسته شده است؟

اولا حضور کشورهاى انگلیسى زبان، در شبه قاره، سبب شده که زبان فارسى رونق و اهمیت و ارزش دیرین خود را از دست دهد و زبان فارسى جایگزین آن گردد.

ثانیا کمى رفت و آمد مردمان دو کشور به ایران و پاکستان و ایجاد مشکلات مسافرت براى مردم مسلمان دو کشور، بویژه از سوى دولت ایران، به ناآشنا شدن و ناآگاه ماندن مردم این دیار، به زبان فارسى کمک کرده است.

ثالثا قطع کمکهاى مادى و معنوى به شیفتگان زبان فارسى و علاقه‏مندان به ادب فارسى، سبب کم توجهى، به زبان فارسى شده است.

رابعا کوشش دولت وهابى سعودى در پیشبرد فرهنگ خود، سبب کم رونقى زبان فارسى شده است.

خامسا در چند سال اخیر، استادان فارسى‏دان پاکستانى نتوانسته‏اند با مسئولان و مدیران کم مایه و کم تجربه ایرانى که برخى هم فرهنگى نبوده و با زبان و ادب فارسى هم ناآشنا بوده، روابط علمى و فرهنگى برقرار کنند، این است که پیشنهاد مى‏شود مسئولان امر در انتخاب رایزنهاى فرهنگى و مسئولان خانه فرهنگ ایران تجدید نظر کلى بنمایند و افرادى را به این کار بگمارند که سوابق درخشانى با فرهنگ و ادب فارسى داشته باشند و از نظر استادان فارسى‏دان پاکستانى شناخته شده باشند و داراى آثار علمى و ادبى بوده باشند.

سادسا درس فارسى در گذشته نه چندان دور، در دانشکده‏هاى پاکستان، اجبارى بوده و متأسفانه امروز به آن توجهى نمى‏شود و از برنامه دبستان و دبیرستان فارسى بکلى حذف شده است.البته در برخى از دانشگاهها همچون دانشگاه پنجاب(-لاهور)تحقیقات ایران شناسى و بخش زبان فارسى و در دانشگاه کراچى و دانشگاه پیشاور و برخى دیگر از دانشگاههاى پاکستان، زبان فارسى وجود دارد ولى همه اینان زبان فارسى را به اردو تدریس مى‏کنند و به صراحت مى‏گویم که همه این دست‏اندرکاران به کمکهاى معنوى و آموزشى و مادى نیاز دارند.

اولیاى امور باید در این مهم بیندیشند و مسئولان امر بیش از پیش به این مهم توجه نمایند و در اشاعه زبان و ادب فارسى دست‏اندرکاران محلى را یارى نمایند و بدانند که ترویج زبان فارسى امرى ضرورى است و بویژه در پاکستان گامى مهم است و باید در سطوح مختلف همکاریهاى لازم انجام گیرد و دستگاهها با همآهنگى در این مهم گامبردارند.حال این سؤال پیش مى‏آید که چاره درد چیست؟و راه گسترش زبان فارسى کدام است و چگونه مى‏توان زبان فارسى را دوباره رواج داد؟و از چه راه ممکن است در سطوح مختلف همکارى کرد؟و همآهنگى دستگاههاى گوناگون با یکدیگر براى ترویج زبان فارسى، چگونه خواهد بود؟

اینک بیان مطلب:

1-باید در سطوح بالا، از طریق انعقاد قراردادهاى مفید فرهنگى و علمى میان دو کشور ایران و پاکستان- همان طورى که تقاضاى استادان فارسى‏دان پاکستانى هم هست-ترتیبى داده شود که در شوراهاى عالى و جلسات فرهنگى متشکل میان هیئت‏هاى دو کشور، تصمیم گرفته شود که زبان فارسى نیز همچون زبان عربى یک ماده درسى شود و درس زبان فارسى از برنامه آموزشى، حذف نگردد تا از این راه به اشاعه و پیشرفت زبان فارسى کمک شود.

2-سفارتخانه‏ها به زبان فارسى بیشتر توجه مبذول نمایند.

3-وزارت ارشاد اسلامى، از لحاظ فرهنگى و ترتیب سخنرانیهاى علمى و ادبى و نشان دادن فیلمهاى آموزنده فارسى و اهداى کتب به مراکز علمى و ادبى و مؤسسات فرهنگى فارسى‏دان پاکستانى باید اقدام مؤثرترى بکند بدین معنى که کتب فارس و مجلات علمى و ادبى جدید و کتب چاپ شده معاصر بیشتر به پاکستان فرستاده شود و در دسترس مطالعه کنندگان هم قرار گیرد نه اینکه در یک جا حبس گردد و بدون استفاده بماند.

4-چنانچه ارسال کتب و مجلات، از نظر اقتصادى ناممکن مى‏باشد بهتر است که در رایزنى و خانه‏هاى فرهنگ ایران، فروشگاهى درست شود و کتب جدید و مجلات ادبى تازه چاپ شده را به قیمت مناسب به فارسى‏دانان پاکستانى عرضه کنند و بهاى آنها را دریافت نمایند تا از این راه کمبود کتاب و مجله-که استادان فارسى‏دان پاکستانى و دانشجویان فوق لیسانس فارسى از آن مى‏نالند-برطرف شود.

5-به مراکز علمى و ادبى و فرهنگى که زبان فارسى در آنجا تدریس مى‏شود، کمکهاى مالى بشود و به مراکزى که مى‏خواهند و مى‏توانند کتاب فارسى چاپ کنند، مساعدت بشود.

6-وزارت آموزش و پرورش از لحاظ گسترش مدارس ایرانى-در شهرهاى مهم پاکستان-و اعزام دبیران و آموزگاران مجرب و کارآزموده براى تدریس در مدارس مزبور، کمک نماید، بدین طریق که معلمانى براى تدریس زبان فارسى به دبستانها و دبیرستانهاى شهرهاى مختلف پاکستان اعزام شوند تا اینان شیوه‏هاى نوین آموزش زبان فارسى را به داوطلبان و دانش آموزان علاقه‏مند پاکستانى بیاموزند و در خانه‏هاى فرهنگ هر شهر به تدریس زبان فارسى روى اصول درست و متد صحیح، مشغول شوند.

7-وزارت علوم، براى هر شهر دانشگاهى-در صورت امکان-استادى مجرب براى تدریس زبان و ادب فارسى، به دانشگاهها اعزام دارد تا اولا تلفظ صحیح کلمات را به دانشجویان یاد بدهد و ثانیا رفع اشکالات ادبى استادان فارسى‏دان را بنماید و ثالثا آنان را با زبان و ادب فارسى بیشتر آشنا نماید.

8-وزارت علوم باید در برگزارى سمینارهاى ادبى و سمینارهاى باز آموزى زبان فارسى براى استادان فارسى دان پاکستانى شرکت مؤثرترى بنماید و در این راه وزارت ارشاد را یارى نماید، زیرا بنا به درخواست و اظهار نظر استادان فارسى‏دان پاکستانى تشکیل این گونه سمینارها سودمند است و حتى علاوه بر تابستان، مى‏توان در تعطیلات زمستانى هم با توافق طرفین، مجلس دو هفته‏اى تشکیل داد.ولى بهتر است که در سمینارهاى باز آموزى، قبلا برنامه‏ریزى شود و استاد اعزامى از ایران با برنامه منظم براى تدریس زبان فارسى به شبه قاره بیاید یعنى چنانچه براى یک سمینار چند تن استاد اعزام مى‏شوند، از پیش معلوم گردد که هر یک چه ماده‏اى تدریس خواهند کرد؟

پیشنهاد مى‏شود که ترتیبى داده شود تا استادان اعزامى از ایران، با همکارى استادان فارسى‏دان پاکستانى، بتوانند متون درسى موجود در شبه قاره را تغییر دهند و به نحو بهترى، متون درسى را تدوین نمایند.

9-وزارت علوم باید از لحاظ انعقاد قراردادهائى در باب مبادله استاد و دانشجو و ایجاد دپارتمانهاى زبان و ادب فارسى و اختصاص بورسهایى براى دانشجویان رشته زبان و ادب فارسى، رفت و آمد گروههاى فرهنگى دو کشور ایران و پاکستان، اقدام نماید و قراردادهاى سودمندى منعقد کند.

10-براى جلب توجه دانشجویان رشته زبان و ادب فارسى، از نظر اقتصادى لازم است که در هر یک از خانه‏هاى فرهنگ ایران، دار الترجمه‏اى درست شود و متون مفید و سودمند، ترجمه گردد تا اولا فارغ التحصیلان زبان فارسى این دیار جذب بازار کار شوند و ثانیا زبان فارسى آنان بدین وسیله تقویت گردد و ثالثا از نظر اقتصادى هم به آینده خود امیدوار شوند و دریابند که پس از فراغ از تحصیل مى‏توانند درآمدى داشته باشند و رابعا وجود دار الترجمه سبب مى‏شود که یک کتاب چند بار به توسط چند تن ترجمه نشود و تکرار نگردد و خامسا از راه ترجمه به پیشرفت فرهنگ و معارف هم، خدمتى شده است.

11-با دادن بورس به برخى از دانشجویان و فارغ التحصیلات فوق لیسانس زبان و ادب فارسى و راه یافتن آنان به دوره‏هاى تخصصى ادبیات دانشگاههاى ایران که فوق لیسانس و دکترى دارند، مى‏توان به پیشرفت زبان فارسى کمک کرد و از این راه استادان ورزیده‏اى براى آینده زبان فارسى در پاکستان، تربیت کرد.

12-ترتیبى داده شود تا که فارغ التحصیلان رشته فارسى، امکان استخدام در سازمانى خواه در ایران و خواه در پاکستان(اعم از رایزنیها و خانه‏هاى فرهنگ)داشته باشند.یعنى مسئولان امر باید به فکر تهیه کار و ایجاد شغل براى فارغ التحصیلان زبان فارسى در شبه قاره و یا کشور ایران باشند.

13-انجمن استادان فارسى‏دان پاکستانى-که اخیرا درست شده و شخصیت حقوقى دارد-باید به وسیله استادان ایرانى تقویت گردد، تا بتواند فعالیت بیشترى کند.این انجمن باید با مسئولان آموزش و پرورش پاکستان مذاکره کند و از آنان بخواهد تا همچون زمان گذشته، زبان فارسى به عنوان یک درس اختیارى-مانند زبان عربى-در پاکستان تدریس گردد تا از این راه زبان فارسى تقویت و به آنان تفهیم گردد که بدون آشنایى با زبان فارسى نمى‏توان آثار تاریخى و فرهنگ و معارف شبه قاره را که بیشتر به زبان فارسى است، درک کرد و آن کس مى‏تواند آثار تاریخى پاکستان و افکار بلند علامه اقبال را خوب بفهمد، که زبان فارسى بداند و با این زبان بخوبى آشنا باشد.

14-باید از استادان فارسى‏دان پاکستانى، تشویق به عمل آید و وسائل دلگرمى آنان فراهم گردد، بدین طریق که اولا آثار خوب و تألیفات ارزنده آنان چاپ گردد ثانیا براى کنگره‏ها و سمینارهاى متشکل در ایران، از آنان دعوت شود تا به سخنرانى بپردازند و مقالات آنان چاپ شود.ثالثا معلمان مجرب پاکستانى که داراى مدرک فوق لیسانس هستند، براى ادامه تحصیل و اخذ درجه دکترى به دانشگاههاى ایران اعزام شوند.